

شرق

روزنامه

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ • ۱۶ محرم ۱۴۴۲ • ۵ سپتامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۰۸ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۴
اذان صبح فردا ۵:۱۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۰
fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

نور نوشت



حقوق کودکي

حق تحصیل کودکان افغانستانی در ایران

حمید فراهانی

کودکان خانواده‌هایی که بر اثر جنگ، ناامنی و شرایط بی‌ثبات اجتماعی و اقتصادی از افغانستان به ایران پناه آورده‌اند، در چند دهه گذشته با مشکلات فراوانی در زمینه تحصیل مواجه بوده‌اند. مهاجران و پناه‌جویان افغانستانی در ایران تا سال‌ها از داشتن اوراق هویتی محروم بودند، اما بخشی از آنان از دهه ۸۰ کارت‌های آمایش دریافت کردند و برخی نیز در سال‌های اخیر با ویزای کار یا کارت کفالت که با درخواست کارفرمایان صادر می‌شود، در ایران سکونت دارند. با این حال هنوز بخشی از افغانستانی‌ها در ایران از داشتن اوراق هویتی و اقامتی محروم هستند و همین مشکلات مضاعفی را برای تحصیل کودکان آنها ایجاد کرده است.

در سال ۹۵ فرمان مقام معظم رهبری درباره فراهم‌شدن امکان تحصیل برای همه کودکان افغانستانی اعم از دارندگان مدارک اقامتی قانونی و کودکان فاقد مدارک اقامتی، باعث شد تا کمی از مشکلات کاسته و بخشی از کودکان افغانستانی بتوانند به چرخه تحصیل بازگردند. با این حال کودکان افغانستانی به دلایل متعددی، حتی در شرایطی که کارت یا مدارک اقامتی دارند، در دسترسی به آموزش با مشکلات متعددی روبه‌رو هستند. برخی از این کودکان به واسطه فقر، کارکردن، کمبود مدرسه در محل اقامت، اثرات ثانویه محرومیت از تحصیل در گذشته (مانند عدم تطابق سن و پایه تحصیلی)، رفتارها و برخوردهای تبعیض‌آمیز در مدارس، نداشتن پول برای پرداخت کمک به مدرسه و... از تحصیل بازمی‌مانند یا راحت‌تر تحت تأثیر عوامل بیرونی از چرخه تحصیل خارج می‌شوند. همین موضوع باعث شده است با وجود اصلاح آیین‌نامه نحوه آموزش اتباع خارجی، همچنان بخش قابل توجهی از کودکان افغانستانی از حق تحصیل که باید طبق پیمان‌نامه حقوق کودک از آن برخوردار باشند، محروم بمانند. بنابراین لازم است برای فراهم‌شدن امکان تحصیل کودکان



فردا در صفحه ۱۲

پرنده آبی

کمپین «نامم کجاست» زنان افغانستان به نتیجه رسید

و بی‌شرمی» تلقی می‌شود.
بالین‌حال زنان این روزهای افغانستان چندان با این نگاه‌های سنتی کنار نمی‌آیند و خواهان تغییر در قوانین ضدزن در این کشور هستند.

محمد هدایت، مسئول مطبوعات معاونت دوم ریاست‌جمهوری افغانستان، می‌گوید چندی پیش کارزار «نامم کجاست؟» از سوی فعالان حقوق زن راه‌اندازی شد که خبر آن به ریاست‌جمهوری رسید و تصمیم به دادن یک پاسخ «فناعت‌بخش» به این خواست زنان گرفته شد. به گفته او، به همین دلیل تعدیل و اصلاحات در قانون ثبت احوال نفوس و درج نام مادر در تذکره از سوی حکومت روی دست گرفته شد و روز گذشته کمیته قوانین به ریاست سرور دانش،

نمابر: ۳۶۲۱۲۲۱ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • تلفن آگهی‌ها: ۳۶۱۱۹۰۸ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌سان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گل‌ریز • تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲

حق‌بان

امنیت زنان و چالش‌های پیش‌رو

(بسنده ه ماده ۹۸) و «تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشک‌ل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان» اشاره شده بود. در سال‌های اخیر متون بالادستی به سمت نگاه سنتی به زن و تمرکز بر نقش مادری در خانواده حرکت کرده است.

متأسفانه حضور زنان در نهادهای حاکمیتی چندان تأثیرگذار نبوده است. در قوه مقننه که شامل سه رکن مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام است، تنها تعداد محدودی نماینده زن در مجلس حاضرند که در قالب فراکسیون زنان درصدد تأثیرگذاری‌اند. در قوه مجریسه، تغییر نام «مرکز امور مشارکت زنان» به «مرکز امور زنان و خانواده» گویای همه چیز است. در قوه قضائیه نیز زنان تنها به‌عنوان قاضی دادسرا (دادیار یا بازپرس) حاضرند و امکان صدور حکم را ندارند. در ماده ۲ قانون حمایت خانواده، سمتی به‌عنوان قاضی مشاور زن پیش‌بینی شده: «دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد... قاضی انشاکنده رای باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند». در نتیجه قاضی مشاور زن، سمتی تشریفاتی است!

به نظر می‌رسد تغییر رویکرد جامعه به زنان ضروری و مؤثرتر از تغییرات حقوقی باشد. سال‌هاست لایحه‌ای برای حفظ امنیت زنان در بین سه قوه سرگردان است. بنا بر آخرین اظهارنظر معاون حقوقی رئیس‌جمهور، «لایحه حفظ کرامت حمایت از زنان در برابر خشونت حدود سه سال پیش توسط دولت به قوه قضائیه ارسال شد و مدتی در قوه قضائیه در حال بررسی بود، حدود هفت ماه است که از قوه قضائیه به دولت بازگشته... ان‌شاءالله طی هفته‌های آتی به پایان خواهد رسید». بعید است با تصویب آن هم تغییر محسوس‌ی رخ دهد. اگر جایگاه زنان را ناشی از چهار نگاه رنگ‌آمزد به مرد، مرد به زن، زن به مرد و زن به زن) بدانیم، نقش زنان پرنگ‌تر است؛ طرفه اینکه مرضیه وحیددستجری، تنها وزیر زن پس از انقلاب اسلامی، در اظهارنظری اعلام کرده با وزارت زنان مخالف است! یا با وجود عدم مانع در انتخاب زنان در مجلس، تعداد متخ‌بان زن بسیار محدود و نشانگر عدم اعتماد کافی زنان به یکدیگر است. همیستکی زنان و حضور اجتماعی می‌تواند تحولی محسوس‌تر زغم زند که یک نمونه آن افشای آزارگران جنسی در فضای مجازی است که آثار پیشگیرانه آن در آینده دیده خواهد شد.

گزارش

شو‌ک بزرگ به خانواده‌ها

تصمیمی که چند روز دیگر لغو خواهد شد؟

در اختیار فرزندانشان قرار دهند. حالا با این بازگشایی نابهنگام به نظر می‌رسد آنان برنده این اتفاق شده‌اند؛ چون از قبل این شرایط را پیش‌بینی و خودشان را آماده کرده بودند. از سوی دیگر تصمیم‌گیری ناگهانی مسئولان برای بازگشایی مدارس سؤال‌های بسیاری را به وجود آورده است که در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مطرح کرده‌اند:

- اولین سؤال حاکی از تعجب است؛ چگونه به این تصمیم رسیدند؟ مگر هر روز آمار تلفات سه‌رقمی را بیان نمی‌کنند؟ مگر هر روز اعلام نمی‌شود که کادر درمان خسته است؟ مگر هنوز نگران مردم برگشته از مسافرت و تعطیلات چند روز گذشته نیستند؟
- درست است که پروتکل‌های بهداشتی اعلام شده است، اما چگونه می‌توان بر اجرای آنها توسط دانش‌آموزان نظارت کرد؟ چگونه می‌توان حتی



هنگامی که تحمل ماسک برای کودکان و نوجوانان سخت است، انتظار داشت که از آن تبعیت کنند یا چند ماسک در کیفشان باشد؟ یا اینکه چگونه می‌شود بچه‌ها را راضی کرد دیگر با هم دست ندهند، با هم فاصله داشته باشند؟ اگر در کلاس فاصله و بهداشت رعایت کنند در حیاط و زنگ تفریح چطور؟

- آیا وسایل و مواد بهداشتی کافی به اندازه کافی در اختیار مسئولان مدرسه قرار گرفته و بوجه آن تأمین شده است؟ چند ناظم باید در طول کلاس و زنگ تفریح بر اینها نظارت کند؟ آیا ناظم‌ها و ناظران جدیدی به کادر مدرسه اضافه شده است؟ البته اندکی بعد هم اعلام شد که کلا برگزاری زنگ تفریح در مدارس ممنوع است، یعنی می‌شود یک‌سری نوجوان و کودک را به مدرسه فرستاد و از آنها خواست چند ساعت پشت نیمکت بنشینند و برگردند؟
- شاید سؤال آخر این باشد چرا مسئولان، مردم را در تصمیم‌گیری همراه نمی‌دانند؟
- در تصمیم برای بازگشایی مدارس این دورنما برای بسیاری وجود دارد که این تصمیم بدون همراهی خانواده‌ها ممکن نمی‌شود و احتمالاً چند روز دیگر اعلام می‌شود مدارس فقط به صورت آنلاین برگزار خواهد شد.

رسانه

یادی از ۳ بنیان‌گذار؛ مهرابی، معلم، دهکردی



پژمان موسوی

● با مرگ ناگهانی مسعود مهرابی، روزنامه‌نگاری مکتوب ایران، در فاصله کوتاهی، سه بنیان‌گذار خود را از دست داد؛ علی معلم، مدیر مجله دنیای تصویر، همایون خسروی‌دهکردی، مدیر مجله سینما و ادبیات و مسعود مهرابی مدیر مجله فیلم. نقشی که این سه نفر هرکدام در در جاتی بیش‌وکم، در روزنامه‌نگاری مکتوب سینمایی ایران ایفا کردند، بدون هیچ‌گونه تعارفی، بی‌بدیل است. این بدیل‌داشتن به‌ویژه به روزگاری برمی‌گردد که آنها آستین همت را بالا زدند و رویاهایشان را به واقعیت بدل کردند. در آن روزگار که روزنامه‌نگاری ایران در یکی از کم‌برونق‌ترین دوره‌های خود به سر می‌برد، نه در حوزه تولیدات مکتوب و نه



عرصه‌ای بود تا منتقدان و کارشناسان سینما بتوانند دغدغه‌های خود را با مردم در میان بگذارند. در چنین شرایطی بود که مجله فیلم به همت مسعود مهرابی منتشر شد؛ طبعاً در ابتدا دست‌وپاشکسته و با ملاحظات بسیار. انتشار مجله فیلم در آن روزها، به‌واقع یک «اتفاق» بود؛ اتفاقی که نه‌تنها برای اهالی سینما و مخاطبان آن «شوق‌آفرین» بود بلکه خود منجر به وزیدن نسیمی امیدبخش به سینمایی بود که تازه داشت گردوغبار روزگار را از خود می‌زدود و صاحب جایگاه و پایگاهی برای خود بین مخاطبان می‌شد. کم‌کم نوشته‌ها و تحلیل‌های مجله فیلم «بیده»، «خوانده» و اثرگذار شدند و این مجله را به بخشی ثابت در سبد فرهنگی خرید خ‌انوار بدل کردند؛ البته نه همه بلکه آنهایی که با سینما انس و الفتی داشتند و مخاطب جدی آن بودند. چندی‌سالی به همین منوال گذشت تا علی معلم با مجله «دنیای تصویر» به میان مخاطبان آمد. این مجله که هدف اصلی انتشار خود را «توسعه فعالیت‌ها در حوزه ادبیات سینمایی» قرار داده بود، از سال ۱۳۷۱ تا روزی که مدیر محترم آن چهره در نقاب خاک کشید، تلاش خود را کرد تا به نوعی مکملی باشد بر بحث‌های مغفولی که عموماً در مجله فیلم کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند، اما بسیار مورد اقبال مخاطب «سینماور» بودند. در کنار این، دنیای تصویر خودش هم در حوزه‌هایی پیش‌رو و پیشگام شد و خیلی زود توانست جای ثابتی برای خود بین مخاطبان مجلات فرهنگی و سینمایی و به‌ویژه اهالی آن باز کند. این اعتبار تا حدی بود که بعدها به شکل‌گیری جایزه «حافظ» که از سوی دنیای تصویر به سینماگران منتخب ایران اهدا می‌شد، منجر و صاحب جایگاه و اعتباری برای خود شد؛ جایزه‌ای که هنوز هم پس از درگذشت علی معلم، صاحب اعتبار و جایگاه در سینمای ایران است و هرساله به سینماگران برتر ایران اهدا می‌شود. اما انتشار مجله سینما و ادبیات که سال‌ها بعد از مجله فیلم و دنیای تصویر صورت گرفت، پاسخ به نیازی تازه بود که بین مخاطبان ایجاد شده بود؛ نیاز به دانش عمیق‌تر و نگاهی توریک‌تر به سینما و ادبیات و صحبت‌کردن از سرفصلی تازه به نام «نگاه بین‌رشته‌ای» که در جهان سال‌ها بود مرکز توجه قرار گرفته بود و در ایران تازه داشت سر بر می‌آورد. با انتشار سینما و ادبیات و فعالیت جدی مجلات فیلم و دنیای تصویر، مخاطبان سینما در دهه ۹۰ دیگر هرکدام با نر سلیقه و نوع نگاهشان به سینما، مجله‌ای مکتوب و معتبر برای مطالعه و تعمق در اختیار داشتند و همین، سال‌های گذشته را به سال‌هایی ط‌یانی برای مخاطبان جدی سینمای ایران و جهانی در تهران و سراسر کشور بدل کرده بود؛ سال‌هایی که البته دیری نپایید و ما در فاصله‌ای کوتاه، مدیر هر سه مجله را از دست دادیم و اکنون ماییم و چشم‌اندازی مبهم برای تداوم یا عدم تداوم انتشار این مجلات. موضوعی که البته اهالی سینما امیدوارند با اتخاذ تدابیری عقلانی و فارغ از نگاه‌های جرمی و محدودکننده، سرنوشتی جز تداوم انتشار این سرمایه‌های فرهنگی ایران نداشته باشد. سرمایه‌هایی که در روزگار جولان «فیک‌ها» در فضای مجازی، بسیار می‌تواند راه‌گشا، اثربخش، مؤثر و حافظ اعتبار سینمایی نویسی در سپهر رسانه‌ای ایران باشد.